

درسهای کابل

نویسنده: پروفسور الفرد مک کوی استاد کرسی تاریخ در یونیورسیتی ویسکونسن-مدیسن

ترجمه و تلخیص: معراج امیری ۱۸.۱۲.۲۰۲۱

تبصره مترجم:

نویسنده در این مقاله کوشش کرده، توانمندی‌ها و امکانات هژمونی ایالات متحده آمریکا را در دهه ۶۰ قرن ۲۰ با امروز مقایسه کرده و نتیجه‌گیری میکند که قدرت نمایی آمریکا در فرآیند زمانی ۵ دهه از درخشندگی باز مانده و «شکست» آمریکا را در افغانستان با وجود مصارف گزاف مالی تکرار کابوس شکست آمریکا در ویتنام میداند که تکرار آن در افغانستان موقف آمریکا را بعنوان قدرت جهانی بار دیگر بیشتر از پیش تضعیف کرد. عقب نشینی آمریکا در افغانستان در ظاهر امر بیانگر شکست استراتژی قبلی این کشور برای مهار کردن پیشروی‌های جیوپولیتیک چین و رقابت با روسیه به «شکست» مواجه شده است. اما این سوال بجا میماند: آیا این شکست یا عقب نشینی، آمادگی تازه برای تدوین یک استراتژی تهاجمی به هدف مهار کردن «اژدهای بیدار شده» و سایر حریفان منطوقی نیست؟ به حقیقت پیوستن این فرضیه ممکن است باعث درگیری‌های داخلی و یا جنگهای تازه نیابتی در منطقه گردد که بهای آنرا فقط توده‌های مردم این منطقه باید بپردازند. سایگون - کابل عقب نشینی: برای سیاستمداران نسل جو بایدن خروج از افغانستان کابوس ۱۹۷۵ سایگون را دوباره زنده ساخت. در آن زمان هزاران ویتنامی همکاران ارتش آمریکا، با ترس و وحشت به سفارت آمریکا هجوم آورده و دروازه سفارت را میکوبیدند. چرخبال‌ها ارتش، آمریکایی‌ها و ویتنامی‌ها را از بامهای عمارات دولتی و سفارت آمریکا جمع‌آوری کرده و به کشتی‌های قوای دریایی آمریکا انتقال میدادند. ملوانان این کشتی‌ها چرخبال‌های میون دالری را که مملو از فراری‌های ویتنامی بودند، به بحر می انداختند. بزرگترین قدرت جهان به بدترین شکل در ویتنام مواجه به شکست شده بود. مقامات رسمی آمریکا در واشنگتن تلاش میکردند تا از این کابوس خود را نجات داده و آنرا فراموش کنند. روز پانزدهم اوگوست، روزیکه طالبان وارد کابل شدند و در قصر ریاست جمهوری در برابر بینندگان تلویزیون عکس‌های یادگاری میگرفتند. انتونی بلینکن وزیر خارجه آمریکا اظهار داشت: «فراموش نکنید، اینجا سایگون نیست». او با وظیفه‌شناسی و تابعیت از اظهارات آمر خود جو بایدن، هر نوع مقایسه با سایگون سال ۷۵ را رد و روی آن تاکید میکرد که «هیچ زمینه و شرایطی بوجود نخواهد آمد که انسانها از بام سفارت آمریکا در افغانستان پرواز داده شوند. این اصلاً قابل مقایسه نیست». هر دو حق بجانب بودند اما نه آن چنانکه که بیانگر نیت آنها باشد. اما سقوط کابل را با سقوط سایگون نباید مقایسه کرد، چون سقوط کابل بدتر و تأثیرات آن برای آینده آمریکا بعنوان قدرت جهانی، بسیار گسترده‌تر از سقوط سایگون بود. اگرچه که در ظاهر امر، مشابهت‌های زیادی بین این دو شکست وجود دارد و حتی بعضی از این مشابهت‌ها حیرت‌انگیز به نظر می‌آیند. آمریکا در هر دو کشور ویتنام جنوبی و افغانستان، بیست سال با مصرف میلیارد‌ها دلار تلاش کرد تا یک ارتش منظم و قابل اعتماد را سازمان بدهد تا این ارتش بتواند بعد از خروج آمریکا حد اقل برای یک سال علیه دشمن مقاومت کند. اما هر دو رییس جمهور نگیان فن تیو در ویتنام جنوبی و اشرف غنی در افغانستان، رهبران بیکاره و بی‌کفایت از اب درآمدند و نبود همکاری همه‌جانبه آمریکا قادر نشدند قدرت را نگهدارند. در وسط بهار سال ۱۹۷۵ که حملات ویتنام شمالی به ویتنام جنوبی شدت گرفت، رییس جمهور تیو برای ارتش امر تخلیه بخش شمال ویتنام جنوبی را صادر کرد. یک تصمیم مصیبتبار که شش هفته بعد، زمینه سقوط سایگون آماده گردید. زمانیکه طالبان در تابستان امسال پیهم مناطق را یکی بعد دیگری تصرف میکردند،

رییس جمهور غنی در یک فضای غبار آلود تمام جریانات را عقب نشینی های ارتش را انکار کرده و پا فشاری داشت که نیروهای ارتش باید از تمام مناطق روستایی و ولسوالی ها دفاع کند، اقدامی که به طالبان زمینه و امکانتی را مساعد ساخت تا در طول ده روز بعد از اشغال مراکز ولایات ، متوجه اشغال کابل شوند. زمانیکه دشمن به دروازه های پایتخت رسیدند، رییس جمهور تیو بکس های خود را که مملو از خشت های طلا بود، بسته کرده و کشور خود را ترک کرد. رییس جمهور غنی نظر به گزارش رسانه های روسی با یک کاروان مملو از پول مخفیانه به میدان هوایی رفت. زمانیکه نیرو های دشمن به سایگون و کابل داخل شدند. چرخبالیهای امریکایی مامورین سفارت را به مناطق امن انتقال دادند، در حالیکه در شهر کابل و اطراف آن سرک ها مملو از شهروندانی بود که با سراسیمگی، مایوسانه تلاش داشتند تا سوار یکی از طیاره های در حال پرواز شوند زوال درخشندگی اما تفاوتی بسیار عمیقی هم وجود دارد. توانمندی امریکا که هم پیمانان خود را برای ایجاد یک ارتش قوی حمایت کند در ۴۵ سال فاصله میان سایگون و کابل از هر نگاه کاهش یافته بود. بعد از آنکه رییس جمهور تیو با اشتباه بسیار بزرگ ، فرمان عقب نشینی نیرو های ارتش ویتنام جنوبی را از بخش شمال کشورش صادر کرد، بارها اتفاق افتاد که عساکر افراد ملکی را مورد لت و کوب قرار دادند که میخواستند با پرواز های انتقالی خود را به سایگون برسانند، اما جنرالان ارتش ویتنام جنوبی بی کفایتی امران خود را نادیده گرفته و در برابر دشمن وارد یک جنگ واقعی و مقاومت شدند. در جاده ای که به سایگون ختم میشد در منطقه هوان لوک واحد های ارتش ۱۸ ویتنام جنوبی دو هفته متداوم در برابر ارتش ورزیده ویتنام شمالی که از حمایت تانک ها، وسایط نقلیه و توپخانه ثقیل برخوردار بودند. تا جای به نبرد ادامه دادند که جلو پیشروی آنها گرفته شد. در این جنگ ارتش ویتنام جنوبی تلفات سنگینی را متحمل گردید، یک سوم نیرو های شان یا کشته و یا زخمی شدند اما با وجود آنها روز های متواتر از مواضع خود دفاع کرده و حاضر به عقب نشینی نشدند. تا اینکه دشمن برای رسیدن به سایگون آنها را محاصره کرد. در چنین حالت مایوس کننده که سیگون سقوط کرد، جنرال نگویین خوا نام قوماندان

یگانه بخش کماندوی ارتش که هنوز از هم نپاشیده بود ، با دو تصمیم روبرو بود، یا در دلتای میکانک در برابر ارتش کمونیستها مقاومت کند یا با پیشنهاد آنها مبنی بر تسلیمی صلح آمیز موافقت خود را اعلام دارد. او در برابر افسران زیر دست خود اظهار داشت: « وقتی من در موقعیتی نباشم که وظایف خود را انجام دهم و از ملت خود دفاع کنم ، پس باید با ملت خود یک جا بمیرم » در همان شب این جنرال نشسته در عقب میز کار خود با فیر یک گلوله به حیات خود خاتمه داد. در آخرین ساعات سقوط دولت ویتنام جنوبی قبل از آنکه ارتش ویتنام شمالی خواست تسلیمی آنها را قبول کند، چهار نفر از جنرالان دیگر نیز دست به خودکشی زدند. بر علاوه حد اقل ۴۰ نفر از افسران ارتش ویتنام جنوبی در رتبه های پایانتتر، مرگ را بر بی ننگی ترجیح دادند. در جریان پیشروی طالبان جانب کابل ارتش افغانستان در هیچ جایی کدام مقاومت قهرمانانه ای از خود نشان نداد، هیچ جنگ دوامداری میان ارتش و نیرو های مخالف صورت نگرفت هیچ تلفاتی ثبت نشد و هیچ افسری هم دست به خود کشی و انتحار نزد. در طول ۹ روز از سقوط اولین مرکز ولایت بتاریخ ۶ اوگوست تا اشغال کابل بتاریخ ۱۵ اوگوست، تمام ۳۰۰۰۰۰ نظامیان حرفه ای، تعلیم دیده و مجهز بوسایل خوب نظامی در برابر چریک های کرمچ پوش طالب که مجهز با تفنگ بودند، به زانو درآمدند. افراد گرسنه ارتش که در طول ۶ و یا ۹ ماه بخاطر فساد مالی هیچ معاشی بدست نیاورده بودند، گروه گروه سلاح ها و وسایط جنگی امریکایی خود را در بدل اخذ پول به طالبان تسلیم کردند. وقتی طالبان داخل کابل شدند، تصور میشد که نیرو های ارتش ناتو با وسایط نقلیه پیشرفته، کلاه های مدرن ، واسکت های ضد گلوله و دوربین های شب بین در حال حرکتند. افسران افغان شریک در فساد به جای خودکشی با پولهای معاشات عساکر خیالی و رشوتهایی که از طالبان بدست

آوردند، فرار را بر قرار ترجیح دادند. تفاوت میان سایگون و کابل با توانمندی جنگی عساکر افغان کمتر رابطه دارد. چنان که امپراتوری های بریتانیا و اتحاد شوروی با بسیار خوف تثبیت کردند، چون چریک های افغان تعداد زیاد از عساکر آنها را به هلاکت رساندند. از نظر آنها دهقانان افغان بهترین جنگ آوران دنیا هستند. اما آنها چرا باید برای غنی و دولت دیموکرات و زیکولار کابل بجنگند؟ اگر فکتور های غیر مادی را در نظر بگیریم، فرق اساسی در آن است که درخشندگی امریکا در حال خاموشیست و توانمندی های دولت امریکا نسبت به آن زمان (دهه ۶۰ قرن گذشته مترجم) ضعیفتر شده است. در آن زمان امریکا در اوج قدرت جهانی با امکانات نامتناهی مادی و اوتوریت اخلاقی غیر قابل مقایسه، توانست ویتنام جنوبی را متقاعد سازد که ترکیب سیاسی دموکراسی انتخاباتی و انکشاف نظام سرمایداری برای هر ملتی راه درست و مورد قبول است. اما امریکای امروز با نفوذ تقلیل یافته جهانی و بیلانس ضربه خورده ناشی از ناکامی در عراق، لیبیا، سوریه و همچنان وقایع ابوغریب و گوانتانامو، دارای آن نفوذی نیست که برای پروژه های جدیدی ملت سازی خود بتواند مشروعیت بدست آورد. ادامه دارد.

تقلیل یافته جهانی و بیلانس ضربه خورده ناشی از ناکامی در عراق، لیبیا، سوریه و همچنان وقایع ابوغریب و گوانتانامو، دارای آن نفوذی نیست که برای پروژه های جدیدی ملت سازی خود بتواند مشروعیت بدست آورد.